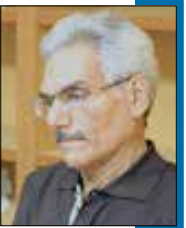


گنج‌کهن
هوس‌های زیادی ماه گرفتاری است

هوس‌های مورچه‌ای

این نوشته که از حکایات ادبی دیرین ایران زمین است، سر راست و ساده به سراغ پندگی که در پوست نرم قصه جا دارد می‌رود؛ این که نیاز هایت را به میزانی که احتیاج است مشخص کن و به آن چه خداوند برای تو سوهی کنار گذاشته است واهی باش، چرا که هوس‌های عیان گسیخته بلای جان آدمی‌اند.
یک مورچه در پی جمع کردن دانه‌های جو از راهی می‌گذشت و نزدیک کندوی عسل رسید. از بوی عسل دهانش آب افتاد، ولی کندو بر بالای سنگی قرار داشت و هر چه سعی کرد از دیواره سنگی بالا رود و به کندو برسد، نشد. دست و پایش لیز می‌خورد و می‌افتاد.
هوس عسل او را به صدا در آورد و فریاد زد: «ای مردم، من عسل می‌خواهم، اگر یک جوانمرد پیدا شود و مرا به کندوی عسل برساند یک جو به او پاداش می‌دهم.»
یک مورچه بالدار در هوا پرواز می‌کرد. صدای مورچه را شنید و به

فرم و معنا در متون
کهن پارسی



وقتی که فرم بر معنا غلبه کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ فرمالیست‌ها می‌گویند فرم این گفته در دست است؟ تا چه اندازه؟ آیا این گفته فرمالیست‌ها مورد چندی است یا تاریخچه آن به قدمت تاریخ ادبیات برمی‌گردد؟ آیا به راستی فرم، قادر است معنای متن را بسازد؟ یا به ذوق و ذائقه و دیدگاه خواننده بازمی‌گردد؟ سؤال دیگر، آیا مقصود خواننده خاص است یا همه خوانندگان را در بر می‌گیرد و جنبه عمومی دارد؟ پاسخ این سؤال ساده نیست. چون ما با طیف یک‌دستی روبه‌رو نیستیم. خوانندگان ادبیات با نظر گاه، جهان‌بینی، ذوق و سلیقه منحصر به فرد خود به سوی اثر کشیده می‌شوند، اما ساده‌ترین مخاطب‌ها، زیبایی فرمی را تشخیص می‌دهند ولی از آن جا که ذهن، اغلب منتقد پذیر و نیل به رابطه لغت و معنوی دارند، با جهان خاص فرمی به هم ریخته از قبیل مخدوش بودن رابطه علت و معلولی، عدم رعایت زمان خطی، روایت‌های متعدد و گاه غیر قابل اعتماد، کولاژگونه، اغلب نحوسنیز و از عدم ساخت آشنا بهره می‌گیرند. ممکن است گروهی خاص یا اقلیتی محدود، جذب شوند و ما مخاطب عام را از دست بدهیم، ولی منکر و جودی این گونه آثار هم نمی‌توان شد، اما از جاع و انتساب مطلق این مقوله به غرب و فرمالیست‌های روس هم را کجا گاهی است. چون در آثار ادبیات کلاسیک خودمان به کرات موضوع فرم (لفظ) و معنا (محتوا) و غلبه هر کدام بر دیگری بارها در مجلس ادبی و شعری مطرح و به نظم و نثر نیز کشیده شده است. غیر از شاعران و ادیبان، این مهم در میان اهالی فلسفه و کلام از قبیل مشائیان، معتزله، سهروردی، ملاصدرا و عرفایی مثل خواجه نصیر و عین‌القضات همدانی و دیگران مورد بحث و جدل بوده و در آثار آنان منعکس است. توجه کنید: «طبیعت بر معنا غلبه می‌کند... وقتی که نشئه طبیعت تمام شد... جلوه معنا شروع می‌شود... مادامی که این نشئه تمام نشود، معنی معنا محال است که ظاهر شود...» نمونه دیگر: «آدمی در آغاز از ظرفی که در اختیار او است، مملو است. معقول رسیده. از این رو از طریق صورت (لفظ یا نشانه) برای طبع او مانوس و مأولف نیست، اگر خلاف این باشد آدمی می‌تواند در ک معانی را درآورد» از گفته‌های یازدهم سبطی است: «سخن من بر اقتضای حال می‌آید اما هر کس آن را چنان که اقتضای وقت خوش است ادراک می‌کند و سپس ادراک خویش را به من منسوب می‌کند» و بسیاری از نظر پرشیا ادبی قدما می‌ناظر به نظر و مداخله خواننده در بازسازی معنا از طریق درک لفظ داشته‌اند. البته حافظ معتقد به وجود معنا در اندیشه شاعر است که از طریق بیان (فرم) افاده و آدامی‌شود. اساساً گروهی گفته‌اند که حافظ، شاعری ارادی است که آگاهانه سراغ شعر می‌رفته است. گروهی دیگر عقیده داشتند که از طریق بیان است که معنا امکان حضور و تجلی پیدا می‌کند، اما مولوی بلخی می‌گوید: «تو مینداز که من شعر به خود می‌گویم تا که بیدار و هشیار یکی دم نزنم... ای که درون جان من تلقین شعر می‌کنی اگر تن زخم خاشک کنم ترسم که فر مان یسکنم»؛ باز به این شعر مشهور به صائب توجه کنید: «از شیشه بی می، می بی شیشه طلب کن/ حق را ز دل خالی از اندیشه طلب کن.» از عصر رودکی تا زمان شاعران سبک خراسانی، عراقی و تا پایان عصر جامی و شروع و پایان عصر سبک هندی و نهفتن بازگشت به سبک خراسانی و شروع مشروطه و قائل بودن کارکرد اجتماعی برای شعر و ادبیات تا انقلاب و زمان حاضر، مباحث غلبه فرم بر معنا و ضد آن، این که فرم قالبی است برای مضمون، به اشکال گوناگون در مقوله‌های ادبی، مباحث کامی، فلسفی و عرفانی ما مطرح و نذین آن در مباحث نظریه ادبی و نقد ادبی خالی از اشکال نیست. در این مقوله باز سخن خواهم گفت.

گفتگو با محمد محمدعلی رمان نویس معاصر

واقع‌گرایی جادویی
یعنی جابه‌جایی
آرمان و واقعیت

در ادبیات جادو، اغلب خوانندگان احساس می‌کنند که در بخشی از تصاویر و مضامین اثر شریک هستند

بنا داشتیم تا بحث در باب رئالیسم جادویی و فهم بیشتر آن و نیز چرایی این پرسشی که با وجود آن همه میراث کهن ادبی در سرزمینمان، بسیار اندک از آموزه‌هایش بهره برده‌ایم، سلسله گفتگو‌هایی را ترتیب بدیم.
این اتفاق رخ داد و گفتگوها انجام شد و رسیدیم به یکی از داستان‌ها با اهمیت کشورمان که در بسیاری از آثارش از سر چشمه ادب کهن نوشیده و در نوشته‌هایش، به گونه‌ای از نگاه دست‌یافته که خاص خود اوست. هر چند فرصت کوتاهی برای دیدار داشت و باید خودش را به دخترش در آن سوی مرزها می‌رساند با این همه، می‌رساند به پذیرفت و با او و ابراهیم اقلیدی در کتاب فروشی نشر تدبیس ملاقاتی داشتیم و بسیار در این مورد بحث کردیم. شب قبل پرشیا هم را در میان گذاشتیم و قرار شد چیزی را قلمی کرده و به من برساند و با وجود گرفتاری بر سر قرار ماند و آمد. آن چه از نظر می‌گذرانید به نوعی تحقیق و نظر به محمد محمدعلی در باب رئالیسم جادویی است که طی سالیان دراز، تجربه و نوشتن و هم‌نشینی با بزرگان ادب جهان به دست آورده است.



او گفت: «می‌بار بروی... کندو خیلی خطر دار!»
مورچه گفت: «بی خیالش باش، من می‌دانم که چه باید کرد.»
مورچه بالدار گفت: «آنجا نیش زنبور است.»
مورچه گفت: «من از زنبور نمی‌ترسم، من عسل می‌خواهم.»
مورچه بالدار گفت: «عسل چسبناک است، دست و پایت گیر می‌کند.»
مورچه گفت: «اگر دست و پای کسی گیر می‌کند، هیچ کس عسل نمی‌خورد.»
مورچه بالدار گفت: «خودت می‌دانی، ولی بیا و از من بشتو و از این هوس دست بردار، من بالدارم، سالدارم و تجربه دارم، به کندو رفتن برایت گران تمام می‌شود و ممکن است خودت را به در دسر بیندازی.»
مورچه گفت: «اگر می‌توانی مزدت را بگیر و مرا برسان، اگر هم نمی‌توانی جوش زیادی زن. من بزرگ‌تر لازم ندارم و از کسی که نصیحت می‌کند خوشم نمی‌آید.»
مورچه بالدار گفت: «همکن است کسی پیدا شود و تو را برساند

می‌توانید یک تعریف جامع از رئالیسم جادویی ارائه بدهید؟ مشخصه‌های این سبک را در چه می‌بینید؟
نخستین بار الیخو کارپتیه، نویسنده کوبایی در سال ۱۹۴۹، اصطلاح واقع‌گرایی جادویی را برای این نوع داستان‌ها به کار برد. در توصیف و تفسیر آن نوشت: «در این نوع آثار، شیوه‌های نگارش به کار رفته است که در آن حوادث منطقی و معقول زندگی روزمره در کنار جنبه‌های مافوق طبیعی ادیان و اسطوره‌های بومی و محلی مردم امریکای لاتین عرضه شده است و تفاوت آن با سوررئالیسم این است که در سوررئالیسم چیزهای غریب و شگفت‌انگیز هنرمندان به وجود می‌آیند، اما در واقع‌گرایی جادویی زندگی روزمره در شگفتی‌ها و اعجاز حل می‌شود.»
کارپتیه در مقدمه «پادشاهی این جهان» تأکید می‌کند که رئالیسم جادویی راه‌مؤثری برای درک تاریخ امریکای لاتین است. وقتی نویسندگانی از تکنیک رئالیسم جادویی استفاده می‌کنند، در واقع قصد دارند موقعیتی اسرار آمیز و جادویی را وقیمت‌ارائه‌دهند. اثری چون «مروارید» نوشته خون لوفو و «هندل تنهایی» اثر گلادیل گریسمارکز نخستین نمونه‌های رمان نویسی به شیوه رئالیسم جادویی هستند. داستان‌های کوتاه کارلوس فونتن نیز نمونه‌های بسیار خوبی در این زمینه محسوب می‌شوند. در این آثار عقاید ذاتی و عمومی نسبت به واقعیت‌های بیرونی و قابل تغییر با نیروی بیشتر نماینده‌شناخت حقیقت است به عبارت دیگر در اکثر این آثار نویسندگان گشته رایبه نوعی وارد زندگی می‌کنند و خواننده را مجبور به درک گشتن‌های می‌کند که بخش حیاتی زندگی آدمی است.
به واژه «جبار» توجه داشته باشید. یعنی رجوع به بخشی از روح و روان که آدمی آن را دوست دارد یا از آن متنفر است ولی همیشه جلوی چشمش است. ریشه این بحث روان‌شناسی برمی‌گردد به سال ۱۹۲۵ که «فرانس رو» هنرشناس آلمانی درباره نشانگر جر که منوخ هم‌روزگار خود گفت: «آثار این نشانگر تأثیر پذیرفته‌از سوررئالیسم است، چرا که درون‌مایه و مضامین نقلی‌ها اغلب خصوصیتی نامأنوس و وهم و خیال و رؤیایی و خواب‌گونه است و بعید نیست هر کس هنگام خیال و وهم و رؤیای خواب‌گونه خود به تصاویری انتزاعی و گاهی بی‌معنا و غیره هفتم‌پرسد این خواب‌واروایا ممکن است اورجینل و صادقانه باشند اما هدفی را دنبال نکنند. حال آن که در ادبیات واقع‌گرایی جادویی اصل، نوعی از اجبار و التزام وجود دارد. به ارجاع بخشی از روح و روان که آدمی آن را دوست دارد یا از آن متنفر است»

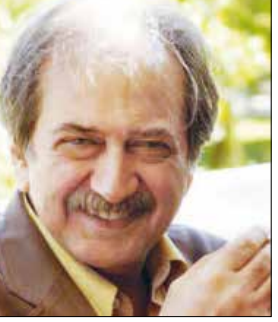
چشم‌اندازی که این سبک به دست می‌دهد چیست؟
رئالیسم جادویی منظری را می‌گشاید که نویسندگان علاوه بر کنج‌کلوی درون بر ملا ساختن ضمیر ناخوداگاه خود هویت ملی خود را نیز به گونه‌ای متفاوت و اصل شرح‌دهند. این شیوه نگارشی به ظاهر سنتی و موهوم پرستی شفاهی، نگرشی رایج جهان ارائه می‌کند که مقلد عقاید غربی افکار می‌گردد و به آن گوشزد می‌کند: «جهانی که در مناطق عقب‌افتاده برای ما ساخته‌اید تالیدهم‌لی نخواهد بود که نمی‌پنداشتید پس هدف واقع‌گرایی جادویی نخست گسترش حوزه واقع‌گرایی است به گونه‌ای که جنبه‌های مافوق طبیعی دین و اسطوره را نیز در بر می‌گیرد و پیش‌فرض‌های جامعه روزگاری غرب را نیز بر سؤال می‌برد و با نظری تازه به جهان می‌نگرد.»
چطور می‌توان فرق بین سوررئالیسم و رئالیسم جادویی را فهمید؟
در آثار واقع‌گرایی جادویی الگوهای واقع‌گرایی از جمله هدفمندگی در توصیف‌ها و تأثیر بیرونی و درونی واقعیت‌ها بر هم و عینی بودن حوادث با خیال و وهم و عناصر رؤیایگونه و سحر آمیز گاه گاه عوض می‌کنند و گاه در هم می‌آمیزند و در این آمیزش ترکیبی به وجود می‌آید که به هیچ کدام از عناصر سازنده‌اش شبیه نیست و خصوصیت مستقل و جداگانه دارد. رؤیا و واقعیت در داستان چنان در هم گره می‌خورند که خیالی‌ترین وقایع، جلوه‌های طبیعی و واقعی پیدا می‌کنند و همین مسئله، داستان‌های واقع‌گرایی جادویی را از داستان‌های نوع خیال و وهم

با توجه به گرایش بسیاری به این سبک در جهان و نیز دست‌بندی‌های درست یا نادرستی که گاهی صورت‌هم می‌گیرد آیا به واقع می‌توان گفت که این سبک انواعی هم دارد؟
داستان‌های واقع‌گرایی جادویی یک نوع نیست. یعنی فرمول از پیش تعیین‌شده‌ای وجود نداشته و ندارد تا نویسندگان بر اساس آن الگوها بنویسند. در برخی از آثار عمدتاً روایی توصیف‌ها اکسیر سمبولیستی (انتقال عواطف درونی به جهان بیرونی) وجود دارد. احساسات و سایر جنبه‌های تجربی درونی و عاطفی با شگردها و تمهیداتی غیر واقع‌گرایانه به نمایش درآمده است. یاد خصوص بهره‌وری واقع‌گرایی جادویی از سوررئالیسم به معنی گرایش به ملواری واقعیت یا واقعیت‌ترتیز می‌بینیم برای خروج از زندگی روزمره عینی و توجه به زندگی غیر عادی ذهنی تلاش‌هایی شده است تا به واقع‌گرایی جادویی نزدیک

شود که بر اساس احتمالات و تعبیرها و تفسیرها قصد دارد باورپذیر شود. نگاه کنید به رمان «پاییز پدرسالار» اثر مارکز. در آن می‌خوانیم: «هریکایی هادر یا چه پشت قصر پدرسالار را بستند یکی کرده یا خود برده‌اند»
روزی با پیشرفت علم و صنعت چنین شرایطی پیش بیاید که امریکایی‌ها دریاچه را تکه تکه کنند و تکه‌ها را جدا جدا بستند یکی کنند یا خود به امریکای ببرد می‌توان این حرکت را عادی در شیوه‌های وضیت با امریکایی‌ها را این گونه تعبیر کرد که امریکایی‌ها وقتی همه بهره‌ها از دریاچه گرفتند، آن را به آب زبویی تبدیل کرده‌اند که تقویتی با کویر پشت قصر پدرسالار ندارد. همین‌طور در «هندل تنهایی» بعد از کشته شدن خوزه آرکادیو (یکی از شخصیت‌های خانواده بوئیندیا) خوش راه می‌افتد و مسافتی را طی می‌کند تا به آشپزخانه‌ای که اوسلا جانرین در آن است می‌رسد که خصوصیتی روان‌شناختی را بازتاب می‌دهد و می‌توان آن را چنین تعبیر کرد که پیش از آن که مارکز خبر مرگ فرزند را بشنود، مرکش به دل او افتاده بوده است یا پروهانه‌های طلایی که در سر مرد عاشق شخصیت رمان دیگرش «می‌گردند نمادی از زندگی هستند، رنگین‌تنی‌ها و نور طلایی خورشید است و خورشید نیز نمادی از زندگی و حیات است. پس کسی که عاشق است و واقع‌زندگی را حس می‌کند...
با نگاه به نمونه‌های یادشده می‌توان گفت واقع‌گرایی جادویی در تئین عنصر غیر قابل تصور و شاید تخیلی در بقی رئالیستی و معقول است به طوری که ظاهر امر واقعی و ممکن جلوه کند یا خوب شدن واقعیت ملموس و منطقی و عینی است در واقعیت جادویی واقعیت مبتنی بر رؤیا و وهم که به حال استدلالی پشت آن خفته است به عبارت دیگر رئالیسم جادویی بهجوری نشاخته‌اند که چه را برای واقع‌گرایان نیست را می‌گیرد و تبدیل می‌کند به تصاویری که خواننده درون آن‌ها زیسته است. توصیف‌های مریخ موارد شگفت‌انگیز و غیر عادی از ویژگی‌های آثار واقع‌گرایی جادویی است.
آیا دلایل اقبال این آثار توسط مردم نیز به همین امر بر می‌گردد؟
چنین شگردهایی با خاصیت گره‌گشایی، رضایت بسیاری در خواننده به وجود می‌آورد. جاذبه و کشش داستان‌ها هماهنگی و همخوانی با خواننده، هم یادآور قصه‌های کهن است و هم در عین حال مسائل امروزی را نیز بازتاب می‌دهد. در واقع سیلان خیال، وهم و واقعیت در هم می‌آمیزد و امری از رؤیا و واقعیت، خرافه، سیاست، اعتقادات امری و قومی و بومی را می‌سازد و خود تمثیلی بر بار و بر معنای تاریخ ذلت‌بار مردم امریکای لاتین به دست می‌دهد؛ به همین دلیل اغلب آثار واقع‌گرایی جادویی را تاریخ نمایان مردم امریکای لاتین می‌دانند. به نمونه‌های «صد سال تنهایی» توجه کنید که چگونه همه چیز نخست عادی است و یک‌بار به عنصری غیر واقعی در آن میان وارد می‌شود: «کولی‌های دیگر هم آمدند. زنان و مردان جوانی که تنها به زبان خودشان صحبت می‌کردند. اینان نمونه‌های اصیل و زیبایی بودند که پوست صاف و براق و دستان زیبایی داشتند. رقص و آوازهایشان، خلبان‌ها و دهکده‌ها را غرق در هیجان و شادی می‌کردند. طوطی‌های رنگارنگی که ابراهای ایتالیایی می‌خواندند، مرغی که با صدای نواختن طبل تخم طلا می‌کرد، میمون تریب شده که فکر انسان‌ها را می‌خواند، ماشینی که همه کمه می‌دوخت و هم تب را پایین می‌آورد و هم خطرات غیرانگیز را از خیال آدمی می‌زدود، نوعی ضمد برای کشوره و وقت و هزار اختراع غیر عادی و عجیب دیگری که خوزه آرکادیو بوئندیا داش می‌خواست یک دستگاه خاص اختراع کند تا بتواند آن‌ها را به خاطر سپارد...» واقع‌گرایی رئالیسم و شگردها نیز برای ارائه داستان و تحول بخشیدن به آن هست و مکتب ادبی مستقلی شمرده می‌شود. چون ضوابط و اصولی عام بر آن حاکم نیست و آثار متعلق واقع‌گرایی جادویی نویسندگان جهان بر اصول و موازین مشترک بنا نشده و هر کدام از آن‌ها از ویژگی‌های خاص برخوردار است اما به طوری که با ضابطه‌های مکتب واقع‌گرایی هماهنگی ندارد.

شود که بر اساس احتمالات و تعبیرها و تفسیرها قصد دارد باورپذیر شود. نگاه کنید به رمان «پاییز پدرسالار» اثر مارکز. در آن می‌خوانیم: «هریکایی هادر یا چه پشت قصر پدرسالار را بستند یکی کرده یا خود برده‌اند»
روزی با پیشرفت علم و صنعت چنین شرایطی پیش بیاید که امریکایی‌ها دریاچه را تکه تکه کنند و تکه‌ها را جدا جدا بستند یکی کنند یا خود به امریکای ببرد می‌توان این حرکت را عادی در شیوه‌های وضیت با امریکایی‌ها را این گونه تعبیر کرد که امریکایی‌ها وقتی همه بهره‌ها از دریاچه گرفتند، آن را به آب زبویی تبدیل کرده‌اند که تقویتی با کویر پشت قصر پدرسالار ندارد. همین‌طور در «هندل تنهایی» بعد از کشته شدن خوزه آرکادیو (یکی از شخصیت‌های خانواده بوئیندیا) خوش راه می‌افتد و مسافتی را طی می‌کند تا به آشپزخانه‌ای که اوسلا جانرین در آن است می‌رسد که خصوصیتی روان‌شناختی را بازتاب می‌دهد و می‌توان آن را چنین تعبیر کرد که پیش از آن که مارکز خبر مرگ فرزند را بشنود، مرکش به دل او افتاده بوده است یا پروهانه‌های طلایی که در سر مرد عاشق شخصیت رمان دیگرش «می‌گردند نمادی از زندگی هستند، رنگین‌تنی‌ها و نور طلایی خورشید است و خورشید نیز نمادی از زندگی و حیات است. پس کسی که عاشق است و واقع‌زندگی را حس می‌کند...
با نگاه به نمونه‌های یادشده می‌توان گفت واقع‌گرایی جادویی در تئین عنصر غیر قابل تصور و شاید تخیلی در بقی رئالیستی و معقول است به طوری که ظاهر امر واقعی و ممکن جلوه کند یا خوب شدن واقعیت ملموس و منطقی و عینی است در واقعیت جادویی واقعیت مبتنی بر رؤیا و وهم که به حال استدلالی پشت آن خفته است به عبارت دیگر رئالیسم جادویی بهجوری نشاخته‌اند که چه را برای واقع‌گرایان نیست را می‌گیرد و تبدیل می‌کند به تصاویری که خواننده درون آن‌ها زیسته است. توصیف‌های مریخ موارد شگفت‌انگیز و غیر عادی از ویژگی‌های آثار واقع‌گرایی جادویی است.
آیا دلایل اقبال این آثار توسط مردم نیز به همین امر بر می‌گردد؟
چنین شگردهایی با خاصیت گره‌گشایی، رضایت بسیاری در خواننده به وجود می‌آورد. جاذبه و کشش داستان‌ها هماهنگی و همخوانی با خواننده، هم یادآور قصه‌های کهن است و هم در عین حال مسائل امروزی را نیز بازتاب می‌دهد. در واقع سیلان خیال، وهم و واقعیت در هم می‌آمیزد و امری از رؤیا و واقعیت، خرافه، سیاست، اعتقادات امری و قومی و بومی را می‌سازد و خود تمثیلی بر بار و بر معنای تاریخ ذلت‌بار مردم امریکای لاتین به دست می‌دهد؛ به همین دلیل اغلب آثار واقع‌گرایی جادویی را تاریخ نمایان مردم امریکای لاتین می‌دانند. به نمونه‌های «صد سال تنهایی» توجه کنید که چگونه همه چیز نخست عادی است و یک‌بار به عنصری غیر واقعی در آن میان وارد می‌شود: «کولی‌های دیگر هم آمدند. زنان و مردان جوانی که تنها به زبان خودشان صحبت می‌کردند. اینان نمونه‌های اصیل و زیبایی بودند که پوست صاف و براق و دستان زیبایی داشتند. رقص و آوازهایشان، خلبان‌ها و دهکده‌ها را غرق در هیجان و شادی می‌کردند. طوطی‌های رنگارنگی که ابراهای ایتالیایی می‌خواندند، مرغی که با صدای نواختن طبل تخم طلا می‌کرد، میمون تریب شده که فکر انسان‌ها را می‌خواند، ماشینی که همه کمه می‌دوخت و هم تب را پایین می‌آورد و هم خطرات غیرانگیز را از خیال آدمی می‌زدود، نوعی ضمد برای کشوره و وقت و هزار اختراع غیر عادی و عجیب دیگری که خوزه آرکادیو بوئندیا داش می‌خواست یک دستگاه خاص اختراع کند تا بتواند آن‌ها را به خاطر سپارد...» واقع‌گرایی رئالیسم و شگردها نیز برای ارائه داستان و تحول بخشیدن به آن هست و مکتب ادبی مستقلی شمرده می‌شود. چون ضوابط و اصولی عام بر آن حاکم نیست و آثار متعلق واقع‌گرایی جادویی نویسندگان جهان بر اصول و موازین مشترک بنا نشده و هر کدام از آن‌ها از ویژگی‌های خاص برخوردار است اما به طوری که با ضابطه‌های مکتب واقع‌گرایی هماهنگی ندارد.

شود که بر اساس احتمالات و تعبیرها و تفسیرها قصد دارد باورپذیر شود. نگاه کنید به رمان «پاییز پدرسالار» اثر مارکز. در آن می‌خوانیم: «هریکایی هادر یا چه پشت قصر پدرسالار را بستند یکی کرده یا خود برده‌اند»
روزی با پیشرفت علم و صنعت چنین شرایطی پیش بیاید که امریکایی‌ها دریاچه را تکه تکه کنند و تکه‌ها را جدا جدا بستند یکی کنند یا خود به امریکای ببرد می‌توان این حرکت را عادی در شیوه‌های وضیت با امریکایی‌ها را این گونه تعبیر کرد که امریکایی‌ها وقتی همه بهره‌ها از دریاچه گرفتند، آن را به آب زبویی تبدیل کرده‌اند که تقویتی با کویر پشت قصر پدرسالار ندارد. همین‌طور در «هندل تنهایی» بعد از کشته شدن خوزه آرکادیو (یکی از شخصیت‌های خانواده بوئیندیا) خوش راه می‌افتد و مسافتی را طی می‌کند تا به آشپزخانه‌ای که اوسلا جانرین در آن است می‌رسد که خصوصیتی روان‌شناختی را بازتاب می‌دهد و می‌توان آن را چنین تعبیر کرد که پیش از آن که مارکز خبر مرگ فرزند را بشنود، مرکش به دل او افتاده بوده است یا پروهانه‌های طلایی که در سر مرد عاشق شخصیت رمان دیگرش «می‌گردند نمادی از زندگی هستند، رنگین‌تنی‌ها و نور طلایی خورشید است و خورشید نیز نمادی از زندگی و حیات است. پس کسی که عاشق است و واقع‌زندگی را حس می‌کند...
با نگاه به نمونه‌های یادشده می‌توان گفت واقع‌گرایی جادویی در تئین عنصر غیر قابل تصور و شاید تخیلی در بقی رئالیستی و معقول است به طوری که ظاهر امر واقعی و ممکن جلوه کند یا خوب شدن واقعیت ملموس و منطقی و عینی است در واقعیت جادویی واقعیت مبتنی بر رؤیا و وهم که به حال استدلالی پشت آن خفته است به عبارت دیگر رئالیسم جادویی بهجوری نشاخته‌اند که چه را برای واقع‌گرایان نیست را می‌گیرد و تبدیل می‌کند به تصاویری که خواننده درون آن‌ها زیسته است. توصیف‌های مریخ موارد شگفت‌انگیز و غیر عادی از ویژگی‌های آثار واقع‌گرایی جادویی است.
آیا دلایل اقبال این آثار توسط مردم نیز به همین امر بر می‌گردد؟
چنین شگردهایی با خاصیت گره‌گشایی، رضایت بسیاری در خواننده به وجود می‌آورد. جاذبه و کشش داستان‌ها هماهنگی و همخوانی با خواننده، هم یادآور قصه‌های کهن است و هم در عین حال مسائل امروزی را نیز بازتاب می‌دهد. در واقع سیلان خیال، وهم و واقعیت در هم می‌آمیزد و امری از رؤیا و واقعیت، خرافه، سیاست، اعتقادات امری و قومی و بومی را می‌سازد و خود تمثیلی بر بار و بر معنای تاریخ ذلت‌بار مردم امریکای لاتین به دست می‌دهد؛ به همین دلیل اغلب آثار واقع‌گرایی جادویی را تاریخ نمایان مردم امریکای لاتین می‌دانند. به نمونه‌های «صد سال تنهایی» توجه کنید که چگونه همه چیز نخست عادی است و یک‌بار به عنصری غیر واقعی در آن میان وارد می‌شود: «کولی‌های دیگر هم آمدند. زنان و مردان جوانی که تنها به زبان خودشان صحبت می‌کردند. اینان نمونه‌های اصیل و زیبایی بودند که پوست صاف و براق و دستان زیبایی داشتند. رقص و آوازهایشان، خلبان‌ها و دهکده‌ها را غرق در هیجان و شادی می‌کردند. طوطی‌های رنگارنگی که ابراهای ایتالیایی می‌خواندند، مرغی که با صدای نواختن طبل تخم طلا می‌کرد، میمون تریب شده که فکر انسان‌ها را می‌خواند، ماشینی که همه کمه می‌دوخت و هم تب را پایین می‌آورد و هم خطرات غیرانگیز را از خیال آدمی می‌زدود، نوعی ضمد برای کشوره و وقت و هزار اختراع غیر عادی و عجیب دیگری که خوزه آرکادیو بوئندیا داش می‌خواست یک دستگاه خاص اختراع کند تا بتواند آن‌ها را به خاطر سپارد...» واقع‌گرایی رئالیسم و شگردها نیز برای ارائه داستان و تحول بخشیدن به آن هست و مکتب ادبی مستقلی شمرده می‌شود. چون ضوابط و اصولی عام بر آن حاکم نیست و آثار متعلق واقع‌گرایی جادویی نویسندگان جهان بر اصول و موازین مشترک بنا نشده و هر کدام از آن‌ها از ویژگی‌های خاص برخوردار است اما به طوری که با ضابطه‌های مکتب واقع‌گرایی هماهنگی ندارد.



شود که بر اساس احتمالات و تعبیرها و تفسیرها قصد دارد باورپذیر شود. نگاه کنید به رمان «پاییز پدرسالار» اثر مارکز. در آن می‌خوانیم: «هریکایی هادر یا چه پشت قصر پدرسالار را بستند یکی کرده یا خود برده‌اند»
روزی با پیشرفت علم و صنعت چنین شرایطی پیش بیاید که امریکایی‌ها دریاچه را تکه تکه کنند و تکه‌ها را جدا جدا بستند یکی کنند یا خود به امریکای ببرد می‌توان این حرکت را عادی در شیوه‌های وضیت با امریکایی‌ها را این گونه تعبیر کرد که امریکایی‌ها وقتی همه بهره‌ها از دریاچه گرفتند، آن را به آب زبویی تبدیل کرده‌اند که تقویتی با کویر پشت قصر پدرسالار ندارد. همین‌طور در «هندل تنهایی» بعد از کشته شدن خوزه آرکادیو (یکی از شخصیت‌های خانواده بوئیندیا) خوش راه می‌افتد و مسافتی را طی می‌کند تا به آشپزخانه‌ای که اوسلا جانرین در آن است می‌رسد که خصوصیتی روان‌شناختی را بازتاب می‌دهد و می‌توان آن را چنین تعبیر کرد که پیش از آن که مارکز خبر مرگ فرزند را بشنود، مرکش به دل او افتاده بوده است یا پروهانه‌های طلایی که در سر مرد عاشق شخصیت رمان دیگرش «می‌گردند نمادی از زندگی هستند، رنگین‌تنی‌ها و نور طلایی خورشید است و خورشید نیز نمادی از زندگی و حیات است. پس کسی که عاشق است و واقع‌زندگی را حس می‌کند...
با نگاه به نمونه‌های یادشده می‌توان گفت واقع‌گرایی جادویی در تئین عنصر غیر قابل تصور و شاید تخیلی در بقی رئالیستی و معقول است به طوری که ظاهر امر واقعی و ممکن جلوه کند یا خوب شدن واقعیت ملموس و منطقی و عینی است در واقعیت جادویی واقعیت مبتنی بر رؤیا و وهم که به حال استدلالی پشت آن خفته است به عبارت دیگر رئالیسم جادویی بهجوری نشاخته‌اند که چه را برای واقع‌گرایان نیست را می‌گیرد و تبدیل می‌کند به تصاویری که خواننده درون آن‌ها زیسته است. توصیف‌های مریخ موارد شگفت‌انگیز و غیر عادی از ویژگی‌های آثار واقع‌گرایی جادویی است.
آیا دلایل اقبال این آثار توسط مردم نیز به همین امر بر می‌گردد؟
چنین شگردهایی با خاصیت گره‌گشایی، رضایت بسیاری در خواننده به وجود می‌آورد. جاذبه و کشش داستان‌ها هماهنگی و همخوانی با خواننده، هم یادآور قصه‌های کهن است و هم در عین حال مسائل امروزی را نیز بازتاب می‌دهد. در واقع سیلان خیال، وهم و واقعیت در هم می‌آمیزد و امری از رؤیا و واقعیت، خرافه، سیاست، اعتقادات امری و قومی و بومی را می‌سازد و خود تمثیلی بر بار و بر معنای تاریخ ذلت‌بار مردم امریکای لاتین به دست می‌دهد؛ به همین دلیل اغلب آثار واقع‌گرایی جادویی را تاریخ نمایان مردم امریکای لاتین می‌دانند. به نمونه‌های «صد سال تنهایی» توجه کنید که چگونه همه چیز نخست عادی است و یک‌بار به عنصری غیر واقعی در آن میان وارد می‌شود: «کولی‌های دیگر هم آمدند. زنان و مردان جوانی که تنها به زبان خودشان صحبت می‌کردند. اینان نمونه‌های اصیل و زیبایی بودند که پوست صاف و براق و دستان زیبایی داشتند. رقص و آوازهایشان، خلبان‌ها و دهکده‌ها را غرق در هیجان و شادی می‌کردند. طوطی‌های رنگارنگی که ابراهای ایتالیایی می‌خواندند، مرغی که با صدای نواختن طبل تخم طلا می‌کرد، میمون تریب شده که فکر انسان‌ها را می‌خواند، ماشینی که همه کمه می‌دوخت و هم تب را پایین می‌آورد و هم خطرات غیرانگیز را از خیال آدمی می‌زدود، نوعی ضمد برای کشوره و وقت و هزار اختراع غیر عادی و عجیب دیگری که خوزه آرکادیو بوئندیا داش می‌خواست یک دستگاه خاص اختراع کند تا بتواند آن‌ها را به خاطر سپارد...» واقع‌گرایی رئالیسم و شگردها نیز برای ارائه داستان و تحول بخشیدن به آن هست و مکتب ادبی مستقلی شمرده می‌شود. چون ضوابط و اصولی عام بر آن حاکم نیست و آثار متعلق واقع‌گرایی جادویی نویسندگان جهان بر اصول و موازین مشترک بنا نشده و هر کدام از آن‌ها از ویژگی‌های خاص برخوردار است اما به طوری که با ضابطه‌های مکتب واقع‌گرایی هماهنگی ندارد.

شود که بر اساس احتمالات و تعبیرها و تفسیرها قصد دارد باورپذیر شود. نگاه کنید به رمان «پاییز پدرسالار» اثر مارکز. در آن می‌خوانیم: «هریکایی هادر یا چه پشت قصر پدرسالار را بستند یکی کرده یا خود برده‌اند»
روزی با پیشرفت علم و صنعت چنین شرایطی پیش بیاید که امریکایی‌ها دریاچه را تکه تکه کنند و تکه‌ها را جدا جدا بستند یکی کنند یا خود به امریکای ببرد می‌توان این حرکت را عادی در شیوه‌های وضیت با امریکایی‌ها را این گونه تعبیر کرد که امریکایی‌ها وقتی همه بهره‌ها از دریاچه گرفتند، آن را به آب زبویی تبدیل کرده‌اند که تقویتی با کویر پشت قصر پدرسالار ندارد. همین‌طور در «هندل تنهایی» بعد از کشته شدن خوزه آرکادیو (یکی از شخصیت‌های خانواده بوئیندیا) خوش راه می‌افتد و مسافتی را طی می‌کند تا به آشپزخانه‌ای که اوسلا جانرین در آن است می‌رسد که خصوصیتی روان‌شناختی را بازتاب می‌دهد و می‌توان آن را چنین تعبیر کرد که پیش از آن که مارکز خبر مرگ فرزند را بشنود، مرکش به دل او افتاده بوده است یا پروهانه‌های طلایی که در سر مرد عاشق شخصیت رمان دیگرش «می‌گردند نمادی از زندگی هستند، رنگین‌تنی‌ها و نور طلایی خورشید است و خورشید نیز نمادی از زندگی و حیات است. پس کسی که عاشق است و واقع‌زندگی را حس می‌کند...
با نگاه به نمونه‌های یادشده می‌توان گفت واقع‌گرایی جادویی در تئین عنصر غیر قابل تصور و شاید تخیلی در بقی رئالیستی و معقول است به طوری که ظاهر امر واقعی و ممکن جلوه کند یا خوب شدن واقعیت ملموس و منطقی و عینی است در واقعیت جادویی واقعیت مبتنی بر رؤیا و وهم که به حال استدلالی پشت آن خفته است به عبارت دیگر رئالیسم جادویی بهجوری نشاخته‌اند که چه را برای واقع‌گرایان نیست را می‌گیرد و تبدیل می‌کند به تصاویری که خواننده درون آن‌ها زیسته است. توصیف‌های مریخ موارد شگفت‌انگیز و غیر عادی از ویژگی‌های آثار واقع‌گرایی جادویی است.
آیا دلایل اقبال این آثار توسط مردم نیز به همین امر بر می‌گردد؟
چنین شگردهایی با خاصیت گره‌گشایی، رضایت بسیاری در خواننده به وجود می‌آورد. جاذبه و کشش داستان‌ها هماهنگی و همخوانی با خواننده، هم یادآور قصه‌های کهن است و هم در عین حال مسائل امروزی را نیز بازتاب می‌دهد. در واقع سیلان خیال، وهم و واقعیت در هم می‌آمیزد و امری از رؤیا و واقعیت، خرافه، سیاست، اعتقادات امری و قومی و بومی را می‌سازد و خود تمثیلی بر بار و بر معنای تاریخ ذلت‌بار مردم امریکای لاتین به دست می‌دهد؛ به همین دلیل اغلب آثار واقع‌گرایی جادویی را تاریخ نمایان مردم امریکای لاتین می‌دانند. به نمونه‌های «صد سال تنهایی» توجه کنید که چگونه همه چیز نخست عادی است و یک‌بار به عنصری غیر واقعی در آن میان وارد می‌شود: «کولی‌های دیگر هم آمدند. زنان و مردان جوانی که تنها به زبان خودشان صحبت می‌کردند. اینان نمونه‌های اصیل و زیبایی بودند که پوست صاف و براق و دستان زیبایی داشتند. رقص و آوازهایشان، خلبان‌ها و دهکده‌ها را غرق در هیجان و شادی می‌کردند. طوطی‌های رنگارنگی که ابراهای ایتالیایی می‌خواندند، مرغی که با صدای نواختن طبل تخم طلا می‌کرد، میمون تریب شده که فکر انسان‌ها را می‌خواند، ماشینی که همه کمه می‌دوخت و هم تب را پایین می‌آورد و هم خطرات غیرانگیز را از خیال آدمی می‌زدود، نوعی ضمد برای کشوره و وقت و هزار اختراع غیر عادی و عجیب دیگری که خوزه آرکادیو بوئندیا داش می‌خواست یک دستگاه خاص اختراع کند تا بتواند آن‌ها را به خاطر سپارد...» واقع‌گرایی رئالیسم و شگردها نیز برای ارائه داستان و تحول بخشیدن به آن هست و مکتب ادبی مستقلی شمرده می‌شود. چون ضوابط و اصولی عام بر آن حاکم نیست و آثار متعلق واقع‌گرایی جادویی نویسندگان جهان بر اصول و موازین مشترک بنا نشده و هر کدام از آن‌ها از ویژگی‌های خاص برخوردار است اما به طوری که با ضابطه‌های مکتب واقع‌گرایی هماهنگی ندارد.

شود که بر اساس احتمالات و تعبیرها و تفسیرها قصد دارد باورپذیر شود. نگاه کنید به رمان «پاییز پدرسالار» اثر مارکز. در آن می‌خوانیم: «هریکایی هادر یا چه پشت قصر پدرسالار را بستند یکی کرده یا خود برده‌اند»
روزی با پیشرفت علم و صنعت چنین شرایطی پیش بیاید که امریکایی‌ها دریاچه را تکه تکه کنند و تکه‌ها را جدا جدا بستند یکی کنند یا خود به امریکای ببرد می‌توان این حرکت را عادی در شیوه‌های وضیت با امریکایی‌ها را این گونه تعبیر کرد که امریکایی‌ها وقتی همه بهره‌ها از دریاچه گرفتند، آن را به آب زبویی تبدیل کرده‌اند که تقویتی با کویر پشت قصر پدرسالار ندارد. همین‌طور در «هندل تنهایی» بعد از کشته شدن خوزه آرکادیو (یکی از شخصیت‌های خانواده بوئیندیا) خوش راه می‌افتد و مسافتی را طی می‌کند تا به آشپزخانه‌ای که اوسلا جانرین در آن است می‌رسد که خصوصیتی روان‌شناختی را بازتاب می‌دهد و می‌توان آن را چنین تعبیر کرد که پیش از آن که مارکز خبر مرگ فرزند را بشنود، مرکش به دل او افتاده بوده است یا پروهانه‌های طلایی که در سر مرد عاشق شخصیت رمان دیگرش «می‌گردند نمادی از زندگی هستند، رنگین‌تنی‌ها و نور طلایی خورشید است و خورشید نیز نمادی از زندگی و حیات است. پس کسی که عاشق است و واقع‌زندگی را حس می‌کند...
با نگاه به نمونه‌های یادشده می‌توان گفت واقع‌گرایی جادویی در تئین عنصر غیر قابل تصور و شاید تخیلی در بقی رئالیستی و معقول است به طوری که ظاهر امر واقعی و ممکن جلوه کند یا خوب شدن واقعیت ملموس و منطقی و عینی است در واقعیت جادویی واقعیت مبتنی بر رؤیا و وهم که به حال استدلالی پشت آن خفته است به عبارت دیگر رئالیسم جادویی بهجوری نشاخته‌اند که چه را برای واقع‌گرایان نیست را می‌گیرد و تبدیل می‌کند به تصاویری که خواننده درون آن‌ها زیسته است. توصیف‌های مریخ موارد شگفت‌انگیز و غیر عادی از ویژگی‌های آثار واقع‌گرایی جادویی است.
آیا دلایل اقبال این آثار توسط مردم نیز به همین امر بر می‌گردد؟
چنین شگردهایی با خاصیت گره‌گشایی، رضایت بسیاری در خواننده به وجود می‌آورد. جاذبه و کشش داستان‌ها هماهنگی و همخوانی با خواننده، هم یادآور قصه‌های کهن است و هم در عین حال مسائل امروزی را نیز بازتاب می‌دهد. در واقع سیلان خیال، وهم و واقعیت در هم می‌آمیزد و امری از رؤیا و واقعیت، خرافه، سیاست، اعتقادات امری و قومی و بومی را می‌سازد و خود تمثیلی بر بار و بر معنای تاریخ ذلت‌بار مردم امریکای لاتین به دست می‌دهد؛ به همین دلیل اغلب آثار واقع‌گرایی جادویی را تاریخ نمایان مردم امریکای لاتین می‌دانند. به نمونه‌های «صد سال تنهایی» توجه کنید که چگونه همه چیز نخست عادی است و یک‌بار به عنصری غیر واقعی در آن میان وارد می‌شود: «کولی‌های دیگر هم آمدند. زنان و مردان جوانی که تنها به زبان خودشان صحبت می‌کردند. اینان نمونه‌های اصیل و زیبایی بودند که پوست صاف و براق و دستان زیبایی داشتند. رقص و آوازهایشان، خلبان‌ها و دهکده‌ها را غرق در هیجان و شادی می‌کردند. طوطی‌های رنگارنگی که ابراهای ایتالیایی می‌خواندند، مرغی که با صدای نواختن طبل تخم طلا می‌کرد، میمون تریب شده که فکر انسان‌ها را می‌خواند، ماشینی که همه کمه می‌دوخت و هم تب را پایین می‌آورد و هم خطرات غیرانگیز را از خیال آدمی می‌زدود، نوعی ضمد برای کشوره و وقت و هزار اختراع غیر عادی و عجیب دیگری که خوزه آرکادیو بوئندیا داش می‌خواست یک دستگاه خاص اختراع کند تا بتواند آن‌ها را به خاطر سپارد...» واقع‌گرایی رئالیسم و شگردها نیز برای ارائه داستان و تحول بخشیدن به آن هست و مکتب ادبی مستقلی شمرده می‌شود. چون ضوابط و اصولی عام بر آن حاکم نیست و آثار متعلق واقع‌گرایی جادویی نویسندگان جهان بر اصول و موازین مشترک بنا نشده و هر کدام از آن‌ها از ویژگی‌های خاص برخوردار است اما به طوری که با ضابطه‌های مکتب واقع‌گرایی هماهنگی ندارد.

شود که بر اساس احتمالات و تعبیرها و تفسیرها قصد دارد باورپذیر شود. نگاه کنید به رمان «پاییز پدرسالار» اثر مارکز. در آن می‌خوانیم: «هریکایی هادر یا چه پشت قصر پدرسالار را بستند یکی کرده یا خود برده‌اند»
روزی با پیشرفت علم و صنعت چنین شرایطی پیش بیاید که امریکایی‌ها دریاچه را تکه تکه کنند و تکه‌ها را جدا جدا بستند یکی کنند یا خود به امریکای ببرد می‌توان این حرکت را عادی در شیوه‌های وضیت با امریکایی‌ها را این گونه تعبیر کرد که امریکایی‌ها وقتی همه بهره‌ها از دریاچه گرفتند، آن را به آب زبویی تبدیل کرده‌اند که تقویتی با کویر پشت قصر پدرسالار ندارد. همین‌طور در «هندل تنهایی» بعد از کشته شدن خوزه آرکادیو (یکی از شخصیت‌های خانواده بوئیندیا) خوش راه می‌افتد و مسافتی را طی می‌کند تا به آشپزخانه‌ای که اوسلا جانرین در آن است می‌رسد که خصوصیتی روان‌شناختی را بازتاب می‌دهد و می‌توان آن را چنین تعبیر کرد که پیش از آن که مارکز خبر مرگ فرزند را بشنود، مرکش به دل او افتاده بوده است یا پروهانه‌های طلایی که در سر مرد عاشق شخصیت رمان دیگرش «می‌گردند نمادی از زندگی هستند، رنگین‌تنی‌ها و نور طلایی خورشید است و خورشید نیز نمادی از زندگی و حیات است. پس کسی که عاشق است و واقع‌زندگی را حس می‌کند...
با نگاه به نمونه‌های یادشده می‌توان گفت واقع‌گرایی جادویی در تئین عنصر غیر قابل تصور و شاید تخیلی در بقی رئالیستی و معقول است به طوری که ظاهر امر واقعی و ممکن جلوه کند یا خوب شدن واقعیت ملموس و منطقی و عینی است در واقعیت جادویی واقعیت مبتنی بر رؤیا و وهم که به حال استدلالی پشت آن خفته است به عبارت دیگر رئالیسم جادویی بهجوری نشاخته‌اند که چه را برای واقع‌گرایان نیست را می‌گیرد و تبدیل می‌کند به تصاویری که خواننده درون آن‌ها زیسته است. توصیف‌های مریخ موارد شگفت‌انگیز و غیر عادی از ویژگی‌های آثار واقع‌گرایی جادویی است.
آیا دلایل اقبال این آثار توسط مردم نیز به همین امر بر می‌گردد؟<